

شأنی یا فعلی بودن علم امام معصوم

محمد فرضی پوریان^۱

چکیده

گستره علم امام، یکی از مهم‌ترین مباحث امامت است که از دیر زمان مورد بحث و گفت‌وگو بین متکلمان اسلامی بوده است. متکلمان امامیه در این که امام باید از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، اجماع دارند، اما در آگاهی امام از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده، باطن انسان‌ها، اخبار برزخ، قیامت و... اختلاف دارند. آنان که به علم گسترده امام در همه مسایل تکوین و تشریح معتقدند نیز در فعلی یا شأنی بودن علم امام اختلاف دارند و به دو گروه تقسیم شده‌اند. این دو دیدگاه بر اساس دو دسته روایاتی است که درباره علم امام نقل شده است. در نوشتار پیش رو، این دو دسته روایات از حیث سند و دلالت بررسی و تحقیق شده است.

واژه‌های کلیدی: علم امام، مشیت امام، علم بالفعل، علم شأنی، علم ارادی.

۱. دانش آموخته سطح چهار مؤسسه آموزش عالی امام صادق علیه السلام.

مقدمه

مسئله علم امام، یکی از مهم‌ترین مباحث امامت بوده که همیشه مورد بحث و نزاع بین متکلمان اسلامی قرار است. متکلمان امامیه در این باره اجماع دارند که امام باید از علمی جامع و کامل نسبت به معارف و احکام دین برخوردار باشد، تا بتواند مردم را به درستی هدایت کند، و غیر از امامان دوازده‌گانه اهل بیت علیهم‌السلام کسی واجد چنین ویژگی نبوده است. اما در این که ائمه اطهار علیهم‌السلام علاوه بر علم کامل به معارف و احکام دین، از حقایق عالم تکوین و حوادث گذشته، حال و آینده، باطن انسان‌ها، اخبار برزخ، قیامت و... نیز آگاه بوده‌اند یا خیر، عالمان و متکلمان امامیه در این باره دیدگاه واحدی ندارند. منشأ دیدگاه‌های مختلف آنان نیز احادیثی است که از امامان معصوم علیهم‌السلام در این باره نقل شده است.

در مورد گستره علم امام، با دو دسته روایات روبرو هستیم؛ دسته اول مضمونی حدّ اکثری دارند و بر این امر دلالت می‌کنند که دامنه معلومات امام معصوم علیهم‌السلام از حیث تنوع، بسیار گسترده و مشتمل بر علوم ظاهر و باطن است، و از حیث زمانی شامل گذشته، حال و آینده می‌شود. اما دسته دوم مضمونی حدّ اقلی دارند و به حسب ظاهر، علم غیب را از امام نفی کرده‌اند. از بررسی و دقت در روایات، به دست می‌آید که علم امام تنها محدود به حوزه شریعت نیست، بلکه حقایق مربوط به حوزه تکوین و حوادث گذشته و حال و آینده را نیز شامل می‌شود (ر.ک: فرضی پوریان و قدردان قراملکی، ۱۳۹۷، ۴۹-۶۷).

موضوع بحث در این نوشتار فعلی یا شأنی بودن علم امام است. در این که علم امام در زمینه معارف و احکام دینی فعلی (بالفعل) است، سخنی نیست، بلکه سخن در فعلی یا شأنی بودن علم امام در سایر امور است؛ یعنی آیا امام به حقایق عالم و حوادث گذشته، حال و آینده به صورت بالفعل آگاه است یا این که وابسته به خواست و اراده اوست و اگر چنین علمی را اراده کند، برایش حاصل خواهد شد.

در میان عالمان متقدم بحثی در مورد شأنی بودن یا فعلی بودن علم امام یافت نشد. از میان متأخران، علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۸) بدون بسط موضوع و ارائه ادله، تنها به بیان دیدگاه خود در مسأله بسنده کرده است. ملا صالح مازندرانی نیز در شرح روایات علم امام کتاب کافی به این مسأله پرداخته و علم امام را فعلی می‌داند. سید

عبدالحسین نجفی لاری در کتاب «معارف السلمانیه» به تفصیل به این مسأله پرداخت و بر اساس روایات، علم گسترده و فعلی امام را اثبات کرد. محمد حسین مظفر نیز در کتاب «علم امام» به اثبات علم گسترده و فعلی امام پرداخت، از آن زمان تا به حال این بحث بین علمای معاصر مورد توجه بوده و نظرات مختلفی در این زمینه مطرح شده است. محمد حسن نادم غالب مقالات راجع به این موضوع را در کتاب «علم امام (مجموعه مقالات)» جمع آوری کرده است. از معاصران، ناصرالدین اوجاقی در کتاب «علم امام علیه السلام از دیدگاه کلام امامیه (از قرن اول تا هفتم هجری)» بسیار مختصر به این بحث اشاره کرده است. محمدحسن قدردان قراملکی در کتاب «پاسخ به شبهات کلامی، دفتر چهارم: امامت» (ص ۴۶۲) و ناصر رفیعی در مقاله «علم غیب ائمه علیهم السلام» (ص ۱۷-۱۸) بر اساس روایات مشیت امام، شأنی بودن علم امام را نتیجه گرفته‌اند. اما در هیچ‌کدام از آثار مذکور، روایات، سند و دلالت آنها و نحوه جمع با روایات دیگر بررسی نشده است.

در این نوشتار با روشی تحلیلی-توصیفی تلاش خواهیم کرد، ابتدا نظرات مختلف و ادله آنان را بیان کرده، سپس با بررسی سندی و دلالتی هر دو دسته روایات شأنی و فعلی بودن علم امام، نظر نهایی خود را بیان کنیم.

۱. دیدگاه‌ها

در این مسأله دو دیدگاه وجود دارد؛ برخی بر این عقیده‌اند که جمیع علومی که از طریق نقل برای امام ثابت می‌شود، بالفعل و از نوع علم حضوری بوده و امام معصوم هیچ جهلی نسبت به آن‌ها ندارد. از این دسته می‌توان علامه مجلسی (۱۴۰۴، ۳: ۱۸)، ملا صالح مازندرانی (۱۳۸۸، ۵: ۳۸۴)، سید عبدالحسین نجفی لاری (نادم، ۱۳۸۸، ۳۴، مقاله: معارف السلمانیه)، ملا زین العابدین گلپایگانی (همان، ۱۰۹، مقاله: فی تحقیق القول فی علم المعصومین)، محمد حسین مظفر (مظفر، بی‌تا، ۴۳) و علامه طباطبایی (نادم، ۱۳۸۸، ۳۵۲، مقاله: رساله فی علم النبی و الامام بالغیب، ۳۵۲) را نام برد.

برخی دیگر گستره علم امام را پذیرفته‌اند، اما آن را شأنی و مشروط به اراده امام و اذن الهی دانسته و معتقدند نفس امام نسبت به علومی که مربوط به شریعت نیست، مانند اتفاقات آینده، حرفه‌ها و صنایع، ضمائر انسان‌ها، لغات و زبان‌های گوناگون و...

خالی است، اما مستعد این علوم است که اگر اراده کند خداوند متعال او را عالم به این امور می‌گرداند و اگر نخواهد، نسبت به این امور جاهل می‌ماند و علمی ندارد (سبحانی، ۱۳۸۴، ۱۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳: ۴۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۹۹).

در ادامه، دلایل هر دو دیدگاه نقل و ارزیابی می‌شود:

۲. بررسی دیدگاه «فعلی بودن علم امام»

مستند طرفداران این دیدگاه، روایات مربوط به گستره علم امام است، که مفاد ظاهر این روایات، فعلی بودن آن می‌باشد. گزارشی از این روایات در ادامه می‌آید:

۱. در تعدادی از روایات، عبارت «إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ عِلْمَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ» به کار رفته است (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۹، ۱۲۷، ۲۹۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۴۰، ۲۶۰، ۲۶۱؛ خصیعی، ۱۴۱۹، ۲۳۸؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۲: ۲۲۳؛ همو، ۱۳۹۵، ۲: ۳۵۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۱۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۷: ۱۴۴-۱۴۶، ۲۶: ۱۱۱-۱۱۰، ۴۹: ۳۰، ۳۰۶ و...) که بر بالفعل بودن علم امام دلالت می‌کند؛ زیرا منوط به اراده و مشیت امام نشده است و مقدر گرفتن اراده و مشیت برای آن نیز بر خلاف ظاهر است. همین‌گونه است عبارت: «إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۲۷، ۱۲۸، ۶) حدیث؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۶۶؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۶۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۴: ۲۴۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۱۱۱).

۲. در روایات متعددی گفته شده علمی که خدا به انبیا و ملائکه داده است را ما نیز می‌دانیم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْرُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عَلَّمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۴۷) عبارت «نَحْنُ نَعْلَمُهُ» ظهور در علم بالفعل دارد.

۳. در احادیث دیگری بیان شده که اسم اعظم ۷۳ حرف دارد که یک حرف آن به خداوند متعال اختصاص دارد و هفتاد و دو حرف آن نزد ائمه اطهار علیهم السلام موجود است (به عنوان نمونه ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۳۰). مفاد ظاهر عبارت «عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا» بالفعل بودن علم امام است.

۴. مدلول برخی روایات این است که خبر آسمان و زمین، بهشت و جهنم، علم اول و آخر، علم ما کان و ما یکون و... در قرآن موجود است و ائمه اطهار علیهم السلام به تمام

آن عالم هستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۶۱؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۹۴). دلالت این روایات بر فعلی بودن علم امام روشن است.

۵. در شماری از روایات، آیه «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (رعد: ۴۳) بر امیرالمومنین (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۳) و در برخی دیگر بر عموم ائمه اطهار علیهم السلام (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۱۴ و ۲۳۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۲۹) تطبیق شده است که مدلول روشن آن، بالفعل بودن «عِلْمُ الْكِتَابِ» در نزد امام است.

۶. در احادیث دیگری بیان شده که علم به «منايا و بلايا» نزد ماست، یا این که فرموده‌اند: ما از علم منایا و بلايا و انساب و فصل الخطاب آگاهیم (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۱۹ و ۱۲۱؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۱۹۷-۱۹۸) ظاهر این روایات نیز بالفعل بودن علم امام است.

۷. بر اساس احادیث دیگری، اعمال بندگان بر امام عرضه می‌شود و امام از آن‌ها آگاه است (قمی، ۱۴۰۴، ۱: ۲۷۷ و ۳۰۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۴-۲۳۰ (۱۶ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۵۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۱۹-۲۲۰؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ۱: ۱۹۱؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۴۰۹؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ۱۷: ۱۳۱، ۱۴۹-۱۵۱ و ۲۳: ۳۴۴-۳۴۸ و... (دلالت این روایات بر فعلی بودن علم امام نیز روشن است.

۸. در احادیث متعددی بیان شده است که در شب قدر فرشتگان بر هر یک از ائمه اطهار علیهم السلام نازل شده و حوادث و وقایعی که در یک سال رخ خواهد داد را به اطلاع آنان می‌رسانند (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۲۲۰-۲۲۵ (۱۷ حدیث)؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۲۱۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۴۲-۲۵۳ و ۵۳۲ (۱۰ حدیث)؛ ابن ابی زینب، ۱۳۹۷، ۶۰؛ شیخ صدوق، ۱۳۹۸، ۴۴۴؛ همو، ۱۳۶۲، ۲: ۴۷۹؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۳۴۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ۱۴۲) مدلول این روایات نیز علم فعلی است نه علم شأنی.

در مجموع، این روایات اگر چه نصّ در فعلی بودن علم امام نیستند، ولی ظهوری قوی داشته و حمل آن‌ها بر علم شأنی نیازمند دلیل معتبر است.

۳. مؤیدات نقلی و عقلی بالفعل بودن علم امام

بالفعل بودن علم امام در زمینه حقایق عالم ملک و ملکوت، علاوه بر این که از روایات مربوط به گستره علم امام به دست می‌آید، مؤیدات نقلی و عقلی نیز دارد. مؤید نقلی آن، روایاتی است که بر خلقت نوری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت عصمت و

طهارت علیه السلام دلالت می‌کنند. بر اساس این روایات، نور چهارده معصوم علیهم السلام قبل از خلقت تمام موجودات آفریده شده است و موجودات دیگر به واسطه آنها پا به عرصه وجود نهاده‌اند؛ یعنی خداوند متعال دیگر مخلوقات را از نور آنها خلق کرده و واسطه بین خالق و مخلوقات دیگر هستند (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۴۴۰-۴۴۲؛ شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ۱: ۲۶۳؛ دیلمی، ۱۴۲۷، ۱۹۵؛ شریف رضی، ۱۴۱۴، ۳۸۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۵: ۳۷-۴۷).

بر اساس این روایات، چون نور پاک و مقدس ذوات معصومین علیهم السلام پس از واجب الوجود، سر سلسله علل و معالیل هستی محسوب می‌شود، نسبت به تمام مخلوقات عالم آفرینش علم حضوری خواهند داشت؛ چرا که در فلسفه میرهن شده است که وجود معلول پرتویی از وجود علت است، لذا علت همیشه بر معلول خود احاطه و علم حضوری دارد (شیرازی، ۱۴۱۰، ۶: ۱۵۵ — ۱۵۷)، و از آنجا که نور قدسی ائمه طاهرین علیهم السلام در سلسله علل متقدم بر عالم طبیعت قرار دارد، از این حیث بر وقایع عالم طبیعت، علم حضوری خواهد داشت.

تبیین عقلی بالفعل بودن علم امام نیز همان است که در حکمت صداریی بیان شده است و آن این که انبیاء و اولیاء صاحب نفوس قدسیه‌اند (شیرازی، ۱۴۱۰، ۳: ۳۰۲) و صاحب چنین نفسی به خاطر شدت نورانیت و تمامیت استعداد، جهانی عقلی است که همه موجودات عقلی و معانی در درون او موجودند. بر این اساس، نفس پاک نبی و ولی به علت صفای باطن، اگر بخواهد از غیب خبر دهد، درون خویش را مشاهده نموده و خبر از عالم غیب می‌دهد؛ چرا که هر آن چه در عالم عقل به وجود عقلی موجود است، در درون آن نفس قدسیه نیز به وجود عقلی، بدون کم و زیاد، موجود است (شیرازی، ۱۳۸۲، ۴۱۶).

بدین ترتیب حقایق عالم پیوسته و در همه حال برای ایشان محقق است و هیچ راز ناگشودنی برای آنها باقی نمی‌ماند. این بیان، با دیدگاه عرفا در این زمینه تناسب دارد، از منظر عرفا نیز از آنجا که امام، انسان کامل و خلیفه الله و مظهر اسم جامع «الله» است، نسخه عالم کبیر بوده که تمام نسخه‌ها و کتب عالم در درون او جمع است و او بالفعل از حقایق مطلع است (ر.ک: دشتکی شیرازی، ۱۳۸۲، ۷۷؛ میرداماد، ۱۳۸۵-۱۳۸۱، ۵۴۵؛ دوانی-میرداماد، [بی تا]، ۱۰۲).

۴. بررسی دیدگاه «شأنی بودن علم امام»

کسانی که به شأنی بودن علم امام در زمینه حقایق و حوادث تکوینی و تاریخی معتقدند، به برخی از روایات استدلال کرده‌اند که بر اساس آن، اگر امام بخواهد از چیزی آگاه شود، علم آن چیز برایش حاصل خواهد شد، یعنی علم امام، منوط به اراده و مشیت اوست. از امام صادق علیه السلام روایت شده: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عِلْمَ» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۵). در کتاب بصائر الدرجات در مجموع ۵ روایت (همان) و در کافی ۴ روایت (کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۵۸) با این مضمون نقل شده است. دیگر منابع روایی از این دو منبع مزبور نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۲۶: ۵۷؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ۵: ۴۴۲؛ نوری، ۱۴۰۸). برخی از علمای معاصر این دیدگاه را پذیرفته‌اند (ر.ک: آیت الله سبحانی، ۱۳۸۴، ۱۶۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ۳: ۴۱۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۹۹).

۵. بررسی سند روایات مشیت

۱-۵. اسناد روایات کتاب کافی

در کتاب کافی ۴ روایت با اسناد ذیل نقل شده است:

۱. عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۳. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عُمَرَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۴. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدِ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَاطِيِّ.

سند اول: مراد از علی بن محمد، «علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان الرازی کلینی» معروف به «علان» است که ثقة و مورد اعتماد، و از اساتید کلینی بوده است (خویی، ۱۴۱۰، ۱۲: ۱۲۸). «سهل بن زیاد» در کتب رجالی به شدت تضعیف شده است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۸۶). خوئی (۱۴۱۰، ۸: ۳۴۰) در مورد او می‌گوید ضعیف

است یا این که وثاقت او ثابت نیست. ایوب بن نوح ثقه و مورد اعتماد است (خویی، ۱۴۱۰، ۳: ۲۶۱)، صفوان بن یحیی ثقه (همان، ۹: ۱۲۴) و ابن مسکان از اصحاب اجماع است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۸۶)، بدر بن ولید مجهول است. برخی برای تصحیح روایت گفته‌اند همین که ابن مسکان از بدر بن ولید نقل کرده، دال بر وثاقت اوست، اما روایت ابن مسکان از او برای ما ثابت نیست، چون روایت به دلیل وجود سهل ضعیف است (خویی، ۱۴۱۰، ۳: ۲۷۳). نام اصلی ابی الربیع الشامی، «خلید بن أوفی» است که هیچ مدح و ذمی در کتب رجالی ندارد، بنابراین مجهول است؛ هر چند برخی خواسته‌اند با کثرت روایت، او را ثقه جلوه دهند (همان، ۷: ۷۲). پس چون در روایت دو نفر مجهول و یک نفر ضعیف وجود دارد، روایت ضعیف محسوب می‌شود.

سند دوم: «أبو علی الأشعری أحمد بن إدريس القمی أحمد بن إدريس بن أحمد» از مشایخ کلینی و ثقه است (همان، ۲: ۴۱). محمد بن عبد الجبار قمی نیز ثقه است (طوسی، ۱۳۸۱، ۳۹۱). ادامه سند نیز همان سند اول است، پس این روایت نیز به دلیل وجود دو راوی مجهول، ضعیف است، مگر اینکه بگوییم چون ابن مسکان از آنها روایت کرده، مورد قبول است، لذا ممکن است روایت را حسن بدانیم، اما به هر حال «صحیح» نیست.

سند سوم: محمد بن یحیی العطار از مشایخ کلینی و ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۳۵۳)، عمران بن موسی نیز ثقه است (همان، ۲۹۲)، موسی بن جعفر که موسی بن جعفر بن وهب البغدادی است، در کتب رجالی شیعه نه مدحی دارد و نه ذمی، در رابطه با او نوشته‌اند که دارای کتابی به اسم «نوادیر» بوده است (همان، ۴۰۶؛ خویی، ۱۴۱۰، ۱۹: ۳۴)، عمرو بن سعید مدائنی ثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۲۸۸)، ولی ابی عبیده المدائنی مجهول است. لذا این روایت نیز ضعیف است.

سند چهارم: «أحمد بن محمد»، احمد بن محمد بن احمد بن طلحه العاصمی از مشایخ کلینی و ثقه است (همان، ۹۴)، محمد بن حسن، محمد بن حسن صفار نیز ثقه است (همان، ۳۵۴)، احمد بن الحسن، احمد بن الحسن بن علی بن فضال است که با این که فطحی مذهب است اما مورد توثیق رجالیون قرار گرفته و از مشایخ نجاشی شمرده شده است (خویی، ۱۴۱۰، ۲: ۸۲)، عمرو بن سعید، عمرو بن سعید مدائنی است که او نیز فطحی مذهب بوده، ولی توثیق شده است (همان، ۱۳: ۱۰۴)، مصدق بن صدقه مدائنی نیز فطحی مذهب بوده، ولی مورد توثیق است (همان، ۱۸:

۱۶۹) عمار ساباطی، عمار بن موسی الساباطی است که او نیز مانند بقیه فطحی مذهب است ولی توثیق شده و روایاتش مورد قبول است (همان، ۱۲: ۲۶۱)، در نتیجه این روایت موثقه محسوب می‌شود.

در نتیجه: در کافی ۴ روایت وجود دارد که دو روایت ضعیف و دو روایت موثق است.

۲-۵. اسناد روایات کتاب بصائر الدرجات

اسناد روایات بصائر الدرجات بدین شرح است:

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۲. حَدَّثَنَا الْهَيْثَمُ النَّهْدِيُّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللَّوْلُؤِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ يَزِيدَ بْنِ فَرْقَدٍ النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۳. حَدَّثَنَا سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي رَبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۴. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ أَوْ عَنْ أَبِي غُبَيْدَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّاباطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۵. حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرٍو بْنِ سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.

غیر از سند دوم، بقیه همان اسنادی است که در کافی نقل شده است، و تنها سند دوم، جدید است. در سند دوم، هیثم نهدی، همان هیثم بن ابی مسروق است که مدح و ذمی ندارد (طوسی، ۱۳۷۳، ۱۴۹؛ خویی، ۱۴۱۰، ۱۹: ۳۱۸)، حسن بن حسین لولوی کوفی ثقه است (همان، ۱۹: ۳۱۸)، صفوان بن یحیی ثقه (همان، ۹: ۱۲۴)، ابن مسکان نیز ثقه و از اصحاب اجماع است (نجاشی، ۱۳۶۵، ۱۸۶)، یزید بن فرقد نیز مدح و ذمی ندارد (طوسی، ۱۳۸۱، ۳۲۵؛ خویی، ۱۴۱۰، ۲۰: ۱۱۸) لذا این روایت نیز مجهول است.



در مجموع درباره منوط بودن علم امام به مشیت و اراده او، ۹ روایت نقل شده که با لحاظ اشتراک سند چهار روایت، در واقع پنج روایت می‌باشند که سند دو روایت، معتبر و سه روایت، ضعیف است.

۶. بررسی و تحقیق

کسانی که به بالفعل بودن علم تفصیلی امام به همه اشیاء و حوادث معتقدند، روایات دسته اول را برگزیده و به روایات دسته دوم - شاید به علت قلت و عدم تواتر، و در نتیجه، مفید علم قطعی نبودن - عمل نکرده‌اند. اما کسانی که به علم شأنی امام قایل شده‌اند، روایات دسته دوم را پذیرفته و روایات دسته اول را با آن تقیید کرده‌اند. این تقیید به صورت‌های مختلف تبیین شده است:

۶-۱. حمل روایات مشیت بر مقام علم تفصیلی

برخی بر این عقیده‌اند که منوط بودن علم امام به اراده او، مربوط به علم تفصیلی است. یعنی امام در نفس خود دارای علم اجمالی و تام به همه امور است، ولی آگاهی از تفصیل و جزئیات امور به اراده امام بستگی دارد و اگر بخواهد همان جزئیات را نیز خواهد فهمید (شیرازی، ۱۳۸۳، ۱: ۱۶۰). بنابراین علم امام به صورت اجمالی فعلی است و در نزد امام حاضر است، اما جزئیات و تفصیل قضا یا در نزد امام نیست و امام اگر بخواهد از آنها آگاه می‌شود و اگر هم اراده نکند، از آنها بی اطلاع می‌ماند.

۶-۲. حمل روایات مشیت بر مقام توجه و التفات

«أراد الامام» در روایت، به معنای التفات و توجه است (ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۱۱۴، مقاله: فی تحقیق القول فی علم المعصومین). مانند این که من هم آدرس منزل خود را می‌دانم و هم در نزد من حاضر است، اما حین مطالعه اصلاً به آدرس منزل خود توجه ندارم، ولی اگر کسی از من در همان حال پرسد آدرس منزل شما کجاست، بدون تأمل و تفکر و اراده کردن چیز اضافی در نفس خود، به او پاسخ می‌دهم. پس همه علوم در نزد امام حاضر و فعلی است، اما گاهی امام معصوم به آن‌ها توجه ندارد و هر گاه توجه کند، آن موضوع با تمام جزئیات و تفصیلاتش را می‌داند.

محمد علی بهبهانی فرزند وحید بهبهانی نیز با بیانی متفاوت در شرح این نظر می‌نویسد: «مقتضیات وجود به صورت حدود ظاهر می‌شود، ندانستن را اهل البیت به خود نسبت می‌دهند... و حال آنکه عدم علم از مقتضیات ظلمت است و ماده علم از

آن بزرگواران منقطع نخواهد بود، بلکه مراد، التفات از علمی به علم دیگر است که در حین التفات فاقد، وجدان آن معلوم... انتقال از علم به علم است نه انتقال از علم به جهل یا از جهل به علم... شاهد مقال، آیه شریفه ﴿وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (شوری: ۵۲) است؛ زیرا که بدیهی است که رسول الله ﷺ در هیچ حال، فاقد و جاهل به ایمان نمی‌بود... زیرا در این عالم التفات به چیزی مانع التفات به چیز دیگر است. پس هر گاه امام می‌گوید اگر بخواهیم، نمی‌دانیم، منظور عدم التفات است» (ر.ک: همان، ۲۰۴-۲۰۹ و ۲۰۷، مقاله: رساله فی علم النبی و الائمه الأطهار صلوات الله علیهم).

۳-۶. حمل روایات مشیت بر مقام عنصری آنها

بر طبق اخبار متعددی نور پیامبر اکرم ﷺ اولین مخلوق خداوند متعال بوده و نور ائمه اطهار علیهم السلام نیز با نور نبی واحد است، در این حالت بر «ما کان و یكون و ما هو کائن» اشراف داشته و هیچ جهلی در آنها راه ندارد. البته آنان - به خاطر آمدن به زمین - یک وجود عنصری دنیوی هم پیدا کرده‌اند، این حالت عنصری به خاطر اقتضائات زمینی که دارد، مانند دیگر افراد بشر است و باید علم را کسب کرده و تلاش کند، لذا امام هر گاه بخواهد چیزی را بداند، با اتصال به حالت نورانیت خود از آن آگاه می‌گردد. اخبار «إذا شاءوا علموا» بر این مورد حمل می‌شود؛ یعنی آنان در مقام عنصری جهل دارند و برخی امور عادی را نمی‌دانند و هر گاه بخواهند بی‌درنگ به روح نورانی خود متصل شده و از آن آگاه می‌شوند (طباطبایی، ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۳۴۹، مقاله: رساله فی علم النبی و الامام).

تفاوت این قول با قول دوم این است که در این قول، دو حالت برای امام در نظر گرفته شده، اما در قول دوم یک حالت برای امام بیشتر تصور ندارد.

اشکال: حمل روایات فعلی بودن علم امام بر روایات مشیت باعث تنقیص امام می‌شود، در حلی که بر اساس روایات (ر.ک: صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۱۹-۳۲۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ۱: ۲۷۰) روح امام بلند مرتبه و عالی است، به طوری که بزرگ‌ترین ملائکه مانند روح، جبرئیل و دیگران به نزد امام آمده و امور عالم را به امضای او می‌رسانند (ر.ک: نادم، ۱۳۸۸، ۱۰۰، مقاله: رساله وجیزه فی کمیة علم الإمام و

کیفیته).

پاسخ: بالفعل بودن علم امام مربوط به وجود ملکی و ناسوتی او است؛ اما وجود ملکوتی یا جبروتی امام، به صورت بالفعل به امور عالم آگاه است، و او در وجود ملکی‌اش با مشیت و اراده خود، به وجود نوری و ملکوتی خویش متصل شده و به آنچه بخواهد علم تفصیلی پیدا می‌کند.

نتیجه

بر اساس روایات بسیاری که درباره علم امام وجود دارد، وجود نوری و ملکوتی امام در مورد آنچه علم به آن برای غیر خداوند متعال ممکن است، از علمی جامع و بالفعل برخوردار است؛ اما علم تفصیلی امام به لحاظ وجود ملکی و ناسوتی‌اش منوط به مشیت و خواست او است که آن نیز چیزی غیر از مشیت و خواست خداوند متعال نیست.



فهرست منابع

۱. ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، ۱۳۹۷ق، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق.
۲. ابن سینا، ۱۴۰۰، *رسائل ابن سینا*، قم، انتشارات بیدار.
۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، ۳۷۹ق، *مناقب آل ابی طالب* علیه السلام، قم، علامه.
۴. اوجاقی، ناصرالدین، ۱۳۸۸ش، *علم امام* علیه السلام *از دیدگاه کلام امامیه (از قرن اول تا هفتم هجری)*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۵. حلّی، حسن بن علی بن داود، ۱۳۴۲ش، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران.
۶. خصیبی، حسین بن حمدان، ۴۱۹ق، *الهدایة الكبرى*، بیروت، البلاغ.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم، ۱۴۱۰ق، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه.
۸. دشتکی شیرازی، غیاث الدین، ۱۳۸۲ش، *اشراق هیاکل النور*، تهران، نشر میراث مکتوب.
۹. دوانی، جلال الدین - میرداماد، محمد باقر، بی تا، *الرسائل المختارة*، اصفهان، مکتبة الامام امیر المؤمنین.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۲۷ق، *نحرر الأخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الأئمة الأطهار*، قم، دلیل ما.
۱۱. رفیعی، ناصر، ۱۳۹۳ش، «*علم غیب ائمه* علیهم السلام»، دو فصلنامه مطالعات اهل بیت شناسی، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳، صص ۹-۲۰.
۱۲. سبجانی، جعفر، ۱۳۶۹ش، *منشور جاوید*، قم، دار القرآن الکریم.
۱۳. سبجانی، جعفر، ۱۳۸۴ش، *آگاهی سوم یا علم غیب*، قم، انتشارات امام صادق علیه السلام.
۱۴. شریف رضی، علی بن حسین، ۱۴۱۱ق، *الذخیره فی علم الکلام*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۱۵. شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۱۴ق، *نهج البلاغة*، تحقیق: صبحی صالح،

- قم، هجرت.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۶۲ ش، *الخصال*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۸ق، *عیون أخبار الرضا علیہ السلام*، تهران، نشر جهان.
۱۸. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۵ ق، *کمال الدین و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۱۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۹۸ق، *التوحید*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۰. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۱. شیرازی، صدر الدین، ۱۳۸۲ ش، *الشواهد الربوبية فی المناهج السلوکية*، قم، بوستان کتاب.
۲۲. شیرازی، صدر الدین، ۱۴۱۰ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیا التراث العربی.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۱ق، *الغیبة*، قم، دار المعارف الإسلامیة.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۲ش، *تلخیص الشافی*، قم، انتشارات المحبین.
۲۶. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۴۱۴ق، *الأمالی*، قم، دار الثقافة.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، ۱۳۸۱ق، *رجال الشیخ الطوسی*، نجف، مطبعة حیدریة.
۲۸. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، المطبعة العلمیة.
۳۰. فارابی، ابو نصر، ۱۹۹۵ م، *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت، مكتبة الهلال.
۳۱. فرضی پوریان، محمد، قدردان فراملکی، محمد حسن، ۱۳۹۷ش، «*بررسی گستره علم امام از منظر احادیث*»، فصلنامه کلام اسلامی، شماره ۱۰۷، پاییز

- ۱۳۹۷، صص ۴۹-۶۷.
۳۲. قدردان قراملکی، محمد حسن، ۱۳۸۸ش، *پاسخ به شبهات کلامی دفتر چهارم: امامت*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴ق، *تفسیر القمی*، قم، دار الکتب.
۳۴. کشی، محمد بن عمر، ۱۴۰۹ق، *رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال*، تلخیص: محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۶. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۸ق، *شرح أصول الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۳۹. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش، *اثبات الوصیه*، قم، انصاریان.
۴۰. مظفر، محمد حسین، بی تا، *علم الإمام*، بی جا، بی نا.
۴۱. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ق [ب]، *الإرشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.
۴۲. میرداماد، محمد باقر، ۱۳۸۵-۱۳۸۱ش، *مصنفات میر داماد*، به اهتمام عبد الله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۴۳. نادم، محمد حسن، ۱۳۸۸ش، *علم امام (مجموعه مقالات)*، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
۴۴. نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵ش، *رجال النجاشی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۵. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.